

بررسی سند وقف

روستای طویله درق (سبز درق) گوزلدره

سارا علی‌لو

چکیده:

در سه دهه اول سده سیزدهم هجری که مصادف با دوران مشروطیت است، اوضاع و احوال پیچیده‌ای بر تمام مناطق ایران حاکم بود و فضای سیاسی و اقتصادی ایران بغرنج بود و همه عوامل نشان از تغییرات گسترده‌ای در آینده می‌داد. به همین دلیل و همچنین دلایل دیگر از جمله عدم کفایت شاه و حکام محلی که تمام هم و غم آنها غارت و چپاول دسترنج مردم بود، سبب شد که در این دوره برخی از مالکان خیرخواه روستاها بخشی از اموال خود را با وقف از این چپاول دور نگهدارند. هرچند که خود این ملاکان در بهره‌کشی از کشاورزان دست کمی از حکام نداشتند. در این مقاله که به بررسی سند وقفنامه روستای طویله درق (سبز درق) اختصاص دارد، ابتدا مقدمه کوتاهی در مورد وضعیت سیاسی قاجار ذکر شده، و بعد از آن به وضعیت اجتماعی آن دوره و سپس به چگونگی مالکیت بر زمین و سهم هریک از عوامل از محصول برداشت شده پرداخته و در پایان پس از تقریر وقفنامه، نتیجه‌گیری کوتاهی ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها:

قاجاریه، زنجان، گوزلدره، وقفنامه، طویله درق.

مقدمه

به علت این که شاهان و دربار قاجار در یک دوره طولانی گرفتار درگیری‌ها و سیاست‌بازی‌های دول قدرتمند آن زمان بودند. در چنین اوضاعی که مردم ایران با فقر و تنگدستی و نابسامانی‌های اجتماعی گریبانگیر شده بود و تمامی ثروت ملی در جهات هزینه‌های دربار و جنگ و سوءاستفاده قرار داشت. در نتیجه شاهان و حکام و مالکان و کدخداها برای تأمین این نیازهای نامشروع هرچه بیشتر دست به استثمار و غارت دسترنج روستاییان و زارعان می‌زدند.

در این زمان همچنان که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد، بیشتر روستاهای ایران از نظر تولیدی در سطح پایینی قرار داشتند یا به کلی متروک شده بودند. در این میان نیز مالکان خیرخواهی پیدا می‌شدند که روستاها یا بخشی از روستایی که در تملک داشتند را در راه خیر وقف می‌کردند. که این عمل علاوه بر جنبه شرعی و مذهبی که از سابقه طولانی

در ایران برخوردار است مانع از آن می‌شد که مالیات بدهند و بخش عمده یا همه محصول مورد چپاول قرار گیرد یا به دست حکام فاسد برسد. بی‌شک نمی‌توان درک درستی از چگونگی و چرایی وقف در دوره قاجار بدون مطالعه اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این دوره را به دست آورد، بنابراین نگارنده در این مقاله در ابتدا به این شرایط پرداخته و در ادامه سند وقف روستای طویلہ درق را مورد مطالعه قرار داده است.

اوضاع اجتماعی زنجان در دوره قاجاریه^۱

در دوره قاجاریه، زنجان نیز از جریان کلی جامعه ایرانی برکنار نبوده و تحولات این دوره زنجان به شدت متأثر از وضعیت اجتماعی شهر تهران و نواحی مرکزی ایران بوده است. بنابراین در این جا برای روشن شدن این وضعیت به بررسی اوضاع جامعه ایران دوره قاجار می‌پردازیم که می‌تواند اوضاع این دوره را تا حدودی روشن نماید.



نداشته است.

دوم: سیاست حکومت صفویه این بود که جامعه ایرانی را از تماس مستقیم با بیگانگان، به ویژه اروپاییان دور نگاه دارند. این حکومت از راه ترویج و تقویت مذهب و تظاهر شدید به دینداری، تعصب مذهبی جامعه ایران را به پایه‌ای رسانید که ایرانی نه تنها از معاشرت و زندگی با اروپایی دوری می‌جست بلکه جامعه مسلمانان همسایه خود عثمانی را به این عنوان که پیرو طریقه سنت هستند، دشمن خویش می‌پنداشت.

جامعه ایرانی در فاصله بین انقراض صفویه و تأسیس سلطنت قاجاریه با همان خصایص روحی و اخلاقی خود باقی ماند و جامعه عصر قاجاریه نیز وارث همان خصایص گردید. این جامعه در وهله اول و صرف نظر از طبقه‌بندی حرفه‌ای مرکب از دو طبقه مشخص گردید و آن دو طبقه عبارت بود از: طبقه یا طبقات حاکمه و طبقات یا طبقه محکوم^۲.

طبقات حاکمه عبارت بودند از:

جامعه ایران در دوره قاجاریه، علی‌رغم تمدن و فرهنگ کهنسال و درخشان دیرین خود، یک جامعه تقریباً قرون وسطایی و واجد قسمت عمده مشخصات قرون وسطی بود و تعصبات ملی و مذهبی شدید بر روح و فکر اکثریت قریب به اتفاق این جامعه حکم‌فرمایی داشت. افراد این جامعه، سخت پایبند آداب و سنن و رسوم ملی و شعائر مذهبی خود و بدون تردید از هرگونه نفوذ و تأثیر شیوه جدید زندگی و تمدن غرب برکنار مانده بودند.

برای کسانی که به مطالعه تاریخ دلبستگی دارند، باتوجه به این که جامعه ایرانی از اواسط قرن دهم هجری با اروپا مربوط بوده، این امر که جامعه ما تحت تأثیر و نفوذ تمدن جدید اروپایی نرفته تا حدی دشوار است لیکن باید به این نکات توجه داشت که:

اول: ارتباط ایران و اروپا در قرن یازدهم یعنی دوره سلطنت صفویه تنها یک رشته ارتباط موقت و غالباً به صورت بازرگانی بوده و جامعه ایرانی به‌طور مستقیم در مسیر این ارتباط قرار

۱. دولت، که با تمام سازمان‌ها و اقتدارات خود در وجود شخص شاه خلاصه می‌شد و تمام افراد و عناصر تشکیل دهنده دولت از آبدار شاهی و فراش حکومتی گرفته تا صدر اعظم مملکت، همگی نوکران شاه خوانده می‌شدند.

۲. روحانیت، که از دیرباز بر روح و قلب مردم حکومت داشت. افراد و عناصر روحانی از مسأله‌گو و ملای دهکده گرفته تا مجتهدین طراز اول با یک رشته بسیار محکم و استوار نامریی به هم پیوسته و با تمام نفوذ و قدرت معنوی برای حفظ اعتبار و منافع طبقه خود در راه هدف مشترک می‌کوشیدند. بین دو جناح طبقه حاکم یعنی دولت و روحانیت بر سر قدرت طلبی و بسط نفوذ در میان مردم، یعنی بین طبقه محکوم، یک مبارزه پنهانی و مداوم، ولی آرام و بدون تظاهر وجود داشت ولی در این مبارزه همیشه پیروزی با روحانیت بود زیرا:

اولا، افراد طبقه روحانی چنان‌که گفته شد به هم فشرده و به هم پیوسته

و دارای منافع و هدف مشترک بودند. ثانيا، نفوذ این طبقه، ریشه‌های عمیق هزار ساله در روح و قلب مردم داشت و مردم خاصه عوام به سابقه تعصب مذهبی و عقاید راسخ، خود را پیرو احکام و دستورها و به‌طور کلی خواسته‌ها و تمایلات طبقه روحانی می‌دانستند.

ثالثا، افراد و عناصر تشکیل دهنده دولت بر خلاف طبقه روحانی. هیچ‌گونه پیوستگی معنوی با یکدیگر نداشتند و همگی از مأمورین عالی‌رتبه تا کارمندان عادی در داخل کادر طبقه خود برای به‌دست آوردن سود مادی، مقام، منصب و تقرب به دربار و شاه با یکدیگر در حال مبارزه بودند و هرگز نتوانستند نیروی متمرکزی برای مبارزه با نیروی شگرف روحانیون به وجود آورند. غیر از دو طبقه مذکور یعنی دولت و روحانیت، بقیه افراد جامعه ایران را باید طبقه محکوم خواند. زیرا به هر تقدیر مبارزه طبقات حاکمه برای تحکیم اساس فرمانروایی خود بر طبقه محکوم بود و در این مبارزه،



خود را انجام نمی‌دهد، بر زبان مجتهد ذی‌نفع جاری می‌شد کافی بود که بازرگان را از هستی ساقط کند.^۳

باتوجه به رسوخ کامل عقاید مذهبی در ذهن اکثریت مردم و نیز با توجه به این نکته که سنن و آداب ملی ایران و حتی اعیاد و جشن‌های خاص ایرانی از قبیل عید نوروز و امثال آن جزئی از شعائر مذهبی محسوب می‌شد، باید جامعه ایران عصر قاجار را یک جامعه مذهبی خواند. اصول زندگی خانواده ایرانی بر پایه معتقدات مذهبی گذاشته شده و داد و ستد، معاملات، عقود، ایقاعات و به‌طور کلی مناسبات و روابط بین افراد تابع احکام دینی بود و حل و فصل دعوی حقوقی و رسیدگی به بسیاری از مسائل اجتماعی در حیطه اختیارات و اقتدار طبقه روحانیت بود. در برابر این طبقه و محاکم شرعی نه قانون وجود داشت و نه دادگاه و محاکم عرفی و طبیعی است که در چنین جامعه‌ای خواه ناخواه قدرت حاکمه حقیقی در دست طبقه‌ای قرار می‌گیرد که بتواند مشکلات مردم را حل کند

دولت به سرنیزه و نیروی مسلح خود متکی بود و طبقه روحانیت که در میان مردم زندگی می‌کرد و افراد آن از خود مردم بودند، با سلاح تکفیر و به نیروی معنوی خویش متوسل و در هر دو صورت هرگونه لطمه و زیانی که از آن مبارزه ناشی می‌شد مستقیماً متوجه افراد طبقه محروم می‌گردید.

یک نفر بازرگان از یک طرف محکوم به پرداخت مالیات و عوارض دولت بود و از طرف دیگر می‌بایستی سهم امام، خمس و زکات مال خویش را به طبقه روحانی بپردازد. او مالیات را با اکراه و اجبار می‌پرداخت ولی پرداخت سهم امام، زکات، خمس و آنچه را که مربوط به روحانیت بود، تکلیف شرعی و وظیفه مذهبی می‌دانست و به‌خوبی آگاه بود که اگر به لطایف‌الحیل بتواند از تأدیه مالیات دولت شانه خالی کند ولی خودداری او از انجام تکلیف شرعی به‌طور مسلم سلب اعتماد مردم و شک قطعی او را در امر داد و ستد در بر خواهد داشت. زیرا همین قدر که این جمله فلان بازرگان تکلیف شرعی

و در حقیقت پناهگاه و ملجایی برای اکثریت مردم باشد.

نکته شایان توجه این است که وجود رژیم استبداد مطلقه شخصی با مظاهر و جلوه‌های زشت و ناپسندی که داشت، خود موید نفوذ معنوی طبقه روحانی و از موجبات اساسی تقویت این طبقه و باعث بیزاری مردم از دستگاه دولت و توجه روزافزون آنان به دستگاه حاکمه روحانی بود. تأثیر این عامل مهم در روحانیت به پایه‌ای رسید که گذشته از مردم، وزرا و رجال کشور نیز برای مصون ماندن از گزند رژیم حکومت که خود نیز از عوامل آن بودند، سرسپردگی به یک مجتهد متنفذ را انتخاب می‌کردند و به همین نحو گناهکاران عادی نیز برای فرار از مجازات در خانه مجتهدین بست می‌نشستند. بدین ترتیب نیروی طبقه روحانی تنها نیروی مقاوم در برابر رژیم مملکت بود.

برای اثبات این مدعا که نیروی روحانیت می‌توانست در برابر رژیم مطلقه شاه قاجار مقاومت کند،

شواهد تاریخی بسیار می‌توان آورد و شاید بهترین شاهد این مدعا نهضت مشروطه‌خواهی باشد. اما دلیل منطقی برای قدرت تأثیر مقاومت نیروی روحانی این است که هرگونه مقاومتی در برابر قدرت دولت در صورتی پیروز می‌شود که به اکثریت مردم متکی باشد و چنان‌که گفتیم، روح، قلب و ایمان اکثریت مردم در اختیار طبقه روحانی بود و تنها مقاومت‌هایی به ثمر می‌رسیدند که در کنار رهبران و گردانندگان آن روحانیون بودند.^۴

گروه‌ها و اصناف

طبقه‌ای که ما آن را در برابر طبقات حاکمه بر جامعه، محکوم خواندیم و اکثریت جامعه ایرانی را شامل بود در داخل کادر خود، گروه‌ها و اصناف معین تشکیل و هرگروه و صنف بر حسب شغل و حرفه خود مشخص گردیده بود. برای روشن شدن موضوع باید قبلاً به این نکته توجه کنیم که گروه‌بندی و صنف‌بندی مخصوص جامعه‌های شهری و در وهله اول



روستایی و کشاورزی بود که این عامل یعنی استعمار کشاورزان توسط مالکان شهری نه تنها کمک زیادی به رونق اقتصادی این شهر در دوره قاجاریه و حتی بعد از اصلاحات ارضی نمود، بلکه سبب ایستایی اقتصاد تولیدی و در بسیاری از موارد سبب رکود و کاهش تولید نیز گردید. علاوه بر این، بسیاری از مواد غذایی مورد نیاز شهر از مناطق دیگر تأمین می شد. همین عامل مانند دیگر مناطق در ایام بحرانی سبب قحطی های دوره ای که عوامل دیگر در تشدید آن موثر بودند شد. اولین قحطی زنجان در طی سال های جنگ جهانی اول و حضور نیروهای اشغالگر متخاصم و متجاوز انگلیس و روس رخ داد. قحطی دوم در طی جنگ جهانی دوم در زمان اشغال این شهر توسط قوای متجاوز روس رخ داد که این دو دوره قحطی، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد و جمعیت این منطقه بر جای گذاشت هرچند خشکسالی و قحطی در این منطقه به شدت دیگر مناطق ایران نبود.^۷ اما در شهرها گروه بندی بر حسب

مجموع طبقه محکوم مرکب بوده است از دو گروه متمایز روستانشین و شهر نشین.

گروه های روستانشین که با احتساب جمعیت ایلات و عشایر در حدود هفتاد درصد سکنه کشور را تشکیل می دادند، در شرایط و وضع خاص ناشی از رژیم ظالمانه ارباب و رعیتی یعنی در شرایط نیمه بردگی زندگی می کردند.^۵

بیشتر روستاهای زنجان در دوره قاجاریه مانند دیگر ادوار تاریخی تا قبل از اصلاحات ارضی در دست مالکان شهری قرار داشت و روستاییان و دامپروران بر روی این زمین ها کشت و کار می کردند.^۶ این مالکان محصولات زمین های خود را با کسر حق آب، زمین، بذر و گاو دریافت می کردند و به بازار آورده و عرضه می نمودند. یا به تجار و بازارهای همجوار عرضه می نمودند. این عوامل سبب شد هیچ گاه تولید کشاورزی در زنجان رشد نکند. بنابر این از نظر تولیدی شهر زنجان مانند دیگر شهرها تا حدود زیادی وابسته به محصولات

حرفه و پیشه و جمعیت شهری مرکب بود از گروه‌های پیشه‌وران و اصناف گوناگون از قبیل: صنف بازرگانان، اصناف نانوا، قصاب، بقال، عطار، سبزی فروش، علاف، بزاز، سقط فروش و مانند آنها و گروه‌های حرفه‌ای از قبیل: خیاط، قناد، نجار، حلبی ساز، آهنگر، دباغ، رنگرز، بنا، معمار و امثال آنها. بین گروه‌های صنفی، صنف بازرگان مقام اول را داشت و مورد تکریم، احترام و اعتماد عمومی بود و این صنف چنان که خواهیم گفت در نهضت مشروطه طلبی نقش موثری بر عهده داشت.^۹

شرایط زندگی شهری دارای جهات مشترک بود؛ بدین معنی که رئیس هر خانواده به نسبت بضاعت و سرمایه خود، خانه شخصی داشت و خود و فرزندان‌ش همه در آن خانه زندگی می‌کردند و فقط عده بسیار معدودی از آن سکنه شهرها خانه ملکی نداشتند. مشاغل در میان خانواده‌های هر صنف و یا گروه تقریباً ارثی بود. بدین صورت که آهنگر، پسران خود را از سن هفت سالگی در دکان خود به کار می‌گماشت

تا حرفه پدری را فرا گیرند و چون پسرانش به سن بلوغ می‌رسیدند، سعی می‌کرد تا دخترانی از خانواده هم‌صنف خود به عقد ازدواج آنان درآورد و کمتر اتفاق می‌افتاد که یک آهنگر یا خیاط برای ازدواج پسران خود درصدد خواستگاری دخترانی از خانواده‌های بازرگانان برآیند. در حقیقت همان‌طور که شغل و حرفه در میان هر گروه و صنف محصور و محدود بود، برقرار کردن روابط سببی نیز غالباً در کادر محدود هر صنف و گروه دور می‌زد.^۹

خارج از حدود و کادر گروه‌های صنفی و حرفه‌ای در هر شهر، گروه‌های دیگری وجود داشتند که از دیرباز در جوامع شهری مقام و منزلت خاصی برای خود کسب کرده و بنابر اصل هیرارشی (اصل تفوق و برتری) معمول در جامعه‌های قرون وسطایی به هیچ وجه با گروه‌ها و طبقات دیگر اختلاط و آمیزش نمی‌کردند. این گروه‌ها عبارت بودند از: اعیان، اشراف و ملاکین بزرگ.

اشراف و اعیان شهر کسانی بودند که



هم قدرت مالی داشتند و هم سلطه فرمانروایی بر رعایای ساکن املاک خود و بدین ترتیب با تقدیم هدایا و پیشکشی به شاه و صدر اعظم و درباریان در امور اداری کشور نیز نفوذ کرده و از نیروهای انتظامی کشور برای حفظ ثروت، تمول و سلطه اجتماعی خویش استفاده می‌کردند و این نیروها را در راه سرکوب کردن رعایای بدبخت و تیره روز و غصب املاک و اموال خرده مالکان به کار می‌بردند.^{۱۰}

بسیاری از مالکان عمده در صف درباریان و نوکران شاه درآمده و بسیاری از درباریان و نوکران شاه به‌مرور زمان صاحب املاک فراوان گردیده و در گروه مالکین عمده قرار گرفته بودند. در این طبقه نیز آداب و معاشرت، مراسم عقد و ازدواج و رفت و آمد گروه‌های دیگر، مخصوص به افراد همین طبقه بود. از آنچه درباره گروه‌بندی و طبقه‌بندی جامعه ایرانی گفته شد نتایج زیر استنباط می‌شود.

۱. گروه‌های اجتماعی طی قرون متمادی شکل خاص به‌خود گرفته

یا بر حسب تمول سرشار و یا به‌علت تقرب اجدادی به دستگاه حاکمه یا بر اثر انجام خدمات قابل توجه به دولت، به کسب این القاب نایل گردیده بودند. این القاب نیز مانند اصل اشرافیت در خانواده آنان موروثی و شیوه زندگانی و طرز لباس و نوع معتقدات این گروه‌ها با اصناف و صاحبان حرف دیگر از جهات گوناگون کاملاً متمایز و فقط در معتقدات دینی و اجرای قسمتی از مراسم و مشاعر مذهبی با گروه‌های دیگر هماهنگ بود. تمول، مکنت، خدم و حشم که یکی از مشخصات گروه اعیان و اشراف بود بر اثر تحولات اقتصادی و اجتماعی کشور در غالب موارد اهمیت و ارزش خود را از دست داد. بسیاری از اعیان و اشراف هر شهرستان تمول و ثروت خود را از دست دادند لیکن به زور لقب و افتخارات اجدادی و تظاهر به تقرب به دستگاه‌های دولتی جنبه اشرافیت خود را همچنان حفظ کردند.

اما طبقه مالکین بزرگ که بیشتر اوقات سال را در شهرها به سر می‌بردند،

و تا حدی به صورت طبقات در بسته در آمده بودند و اختلاط و آمیزش بین گروه‌های گوناگون، جز در مورد گروه‌های نزدیک به هم وجود نداشت. ۲. شیوه و روش زندگی و قسمتی از معتقدات عمومی گروه‌های اجتماعی با یکدیگر متفاوت و اصل تفوق و برتری (هیرارشی) بر ترکیب کلی جامعه حکم فرما بود.

۳. علاوه بر جنبه‌های ویژه‌ای که این گروه‌های بسته را از یکدیگر متمایز ساخته بود، در هر شهرستان و هر شهر کوچک و بزرگ عوامل دیگری برای دور نگاه داشتن مردم و ایجاد اختلاف بین سکنه محلات شهر وجود داشت. بعضی از این عوامل ناشی از تعصب مذهبی بود. مانند محدود و محصور شدن اقلیت‌های مذهبی ساکن هر شهر در محله مخصوص. اقلیت یهود و اقلیت مسیحی ارامنه و آشوری در هر شهر به صورت گروهی در محله مخصوص به خود زندگی می‌کردند و هیچ‌گاه نمی‌توانستند در محلات مخصوص مسلمان‌نشین سکونت

اختیار کنند.

مکاسب و مشاغل حرام مانند تهیه و خرید و فروش مسکرات و امثال آن مخصوص این اقلیت‌ها بود و اقلیت یهود در هر شهر پست‌ترین و زبون‌ترین گروه اجتماعی شهر را تشکیل می‌دادند. همچنین دشمنی و کینه‌توزی بین فرق اسلامی مانند شیعه و سنی شیخی و متشرع متصوفه و قشریون و امثال آنها با شدت از طرف بعضی از ملاها و ملانماهای متعصب خودخواه دامن زده می‌شد و شکاف بین گروه‌های اجتماعی را وسیع‌تر می‌ساخت.

۴. چون شغل، پیشه، فن و صنعت چنان که گفته شد، در خانواده‌ها تقریباً موروثی بود و نیز هیچ‌گونه وسیله‌ای برای پرورش ذوق و استعداد فطری اطفال و جوانان وجود نداشت، نیروی انسانی جامعه به مفهوم حقیقی خود به کار نمی‌افتاد و استعدادهای گوناگون جوانان از بروز و رشد طبیعی باز می‌ماند. چه بسا پسران متعدد یک قناد اگر در حرفه‌ها و فنون دیگری مانند



اشرافیت ثابتی که مبنای آن بر مالکیت زمین باشد و وسیله انتقال املاک اشراف از نسلی به نسل دیگر گردد به منصفه ظهور نرسیده است. مهم‌ترین علل این امر این است که اول آن که ماهیت جامعه اسلامی و قانون ارث در اسلام با این معنی معارض است و پس از چند نسل املاک خواه ناخواه به قطعات کوچک‌تر تقسیم می‌شود. دومین علت مهم عدم ظهور اشرافیت ثابت و اشراف زمین‌دار در ایران، هرج و مرج‌های متوالی و تغییرات مکرریست که در سلسله سلاطین روی داده است. روی کار آمدن هر سلسله جدید توأم با تغییراتی در ترکیب طبقه مالک بوده و ظهور خاندان پهلوی از این قاعده کلی مستثنی نبوده است.^{۱۳}

در این دوره زنجان مانند سایر مناطق کشور، بیشتر جمعیت آن را کشاورزان و روستائینان تشکیل می‌دادند. طبقه کشاورز، اعم از ده‌نشینان و چادرنشینان، در حدود هفتاد درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دادند و مهم‌ترین و مشخص‌ترین طبقه مولد

نجاری یا آهنگری و پارچه بافی و امثال آنها کار می‌کردند، استادان برجسته و لایقی از کار درمی‌آمدند ولی اغلب این جوانان ناگزیر بودند حرفه و شغل پدری و اجدادی خود را فرا گیرند و یا برعکس اگر پسران یک نجار یا بافنده به میل و اختیار و بر حسب ذوق و استعداد خویش به حرفه‌هایی غیر از حرفه خانوادگی می‌پرداختند، در آن حرفه‌ها سرآمد دیگران می‌شدند.^{۱۱}

مالکیت زمین در دوره قاجاریه

اقتصاد سیاسی ایران هرگز فئودالی نبوده است. مالکیت خصوصی به‌ویژه بر زمین سست و ناپایدار و بر پایه اشکال تیولداری قرار داشت، که در آن ملک به‌عنوان یک امتیاز نظامی - دیوانی به افراد واگذار می‌شد، نه این که به‌عنوان یک حق اشرافی پذیرفته شود. مالکیت خصوصی نمی‌توانست پایدار بماند و تمرکز یابد و خود دولت بخش مهمی از زمین‌های زراعی را در تملک داشت.^{۱۲}

لمتون بیان می‌دارد که در ایران هرگز

ثروت این منطقه بودند. اما در شرایط خاص ناشی از سیستم ارباب و رعیتی استعداد تولید در این طبقه چنان که لازم بود به کار نمی افتاد.

در رشته کشت و زرع بر اساس دو روش کشت دیم و کشت آبی، غلات (گندم، جو و ارزن)، برنج، پنبه، توتون و تنباکو، حبوبات، بقولات و محصولات صیفی و میوه و تریاک به دست می آمد و از منابع طبیعی نباتی، محصولات جنگلی و کتیرا و انواع دیگر صمغ نباتی فراهم می شد و در رشته دامپروری نگهداری و پرورش گاو، گاو میش، گوسفند، بز، اسب، استر، الاغ، شتر و پرورش مرغان خانگی رواج داشت و ایلات و عشایر، مهم ترین مولد محصولات حیوانی از قبیل پشم، پوست، گوشت و لبنیات بودند و به مقتضای فصل و به علت کثرت عده گله ها و رمه های خود در منطقه معینی تغییر مکان می دادند تا همیشه از چراگاه های طبیعی برای تغذیه دام ها استفاده کنند. کشاورزی همان طور که پایه و اساس

ثروت مملکت را تشکیل می داد، چنان که قبلا اشاره شد، با اجرای سیستم مالیات بر اراضی مزروعی، یکی از منابع مهم درآمد دولت بود. دولت طبق فهرست های معین از هر جریب، یعنی ده هزار متر مربع زمین مزروعی، مبلغی به نقد و مقداری جنس مالیات می گرفت و چون مودی مالیاتی مالک و ارباب دهکده بود، در برابر سهمی که به دولت می پرداخت، هرچه دلش می خواست از برزگر و دهقان می ستاند^{۱۴}.

دهقان ایرانی همیشه گرسنه و نیمه برهنه و زندگی مشقت بار او نمونه ای از پست ترین مراحل زندگی اجتماعی بود. کوشش و تلاش برای بالابردن سطح تولید به هیچ وجه در جامعه روستایی ایران وجود نداشت زیرا نتیجه ای از کوشش دهقان در این راه عاید خانواده او نمی شد. به همین جهت سطح کشت و درختکاری تقریبا ثابت و تولید محصولات کشاورزی در حدود احتیاج داخلی بود و در مورد بعضی از مواد مانند پنبه، برنج، تریاک، پشم و



مباشر و یا کدخدای ده بود، بدین ترتیب اکثر زارعین فقط از یک پنجم محصول بهره می بردند. مالک و مباشر او در هر دهکده علاوه بر قسمت عمده محصول زمین، از میوه های درختی، محصول صیفی، مرغ، تخم مرغ، گوسفند، میش، بز، لبنیات، پشم و پوست نیز سهم داشتند و سهم خود را به زور از زارعین می گرفتند و حتی زارعینی که از کوهستان ها کتیرا و صمغ های نباتی یا گیاهان خودرو کوهی مانند زرشک، ریواس و امثال آنها جمع آوری می کردند مجبور بودند که مقداری از دسترنج خود را به نماینده مالک تسلیم کنند زیرا مالک یک دهکده یا روستا علاوه بر اراضی مزروعی دهکده تا شعاع صدها کیلومتر از حواشی دهکده را ملک خود می دانست.

به طور کلی طبقه بزرگر و روستانشین ایران در برابر مظالم و ستمگری مالکین بزرگ هیچ گونه مرجعی برای شکایت و دادخواهی نداشت، زیرا از مظاهر رژیم سلطنت استبدادی، زورگویی و قلدری بود و چنان که گفتیم حتی نیروهای

پوست مقداری برای صدور به خارج تهیه می شد. وسایل و شرایط کشت و زرع در سراسر کشور تقریباً یکسان و در مراحل ابتدایی بود. دهقان حداقل محصول را از زمین برمی داشت و این محصول بر طبق عوامل پنجگانه کشت و زرع یعنی: زمین، بذر، آب، گاو و انسان بین مالک و زارع تقسیم می شد و چون مالکین عمده خود را صاحب زمین و آب می دانستند، به طور مسلم دو پنجم محصول به آنان تعلق می گرفت و این حالت فقط در مواقعی بود که زارع بذر و جفت گاو برای شخم زمین از خود داشته باشد ولی اگر بذر و گاو را هم مالک در اختیار زارع می گذاشت، زارع فقط حق استفاده از یک پنجم دسترنج خود را داشت و چون زارع هرگز نمی توانست بیش از حداقل خوراک سالانه خود و خانواده اش گندم، جو و محصولات دیگر به دست آورد و مقداری از آن را برای بذر سال آینده نگه دارد؛ همیشه بذر را هم از مالک می گرفت و چون در بسیاری از روستاها، جفت گاو متعلق به مالک یا

انتظامی کشور نیز حامی طبقات توانگر و مالک بودند^{۱۵}. این وضعیت نیز در استان زنجان مانند سایر مناطق رواج داشته است.

در چنین اوضاع و احوالی مردم ایران که از استبداد و بی قانونی به جان آمده بودند، علیه قدرت مطلقه قاجاریه بپاخاستند و پس از جنبازی‌ها و فداکاری‌های فراوان موفق به دریافت فرمان مشروطیت شدند.

مظفرالدین شاه قاجار به تاریخ ۱۳۲۴ هـ.ق (۱۲۸۵ هـ.ش / ۱۹۰۶ م) فرمان مشروطیت را صادر کرد. در سال ۱۲۸۹ هـ.ش قانون وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تصویب شد. و مسئولان ادارات معارف در شهرستان‌ها موظف به انجام امور مربوط به اوقاف نیز بودند. اما با همه این اقدامات نه تنها از مشکلات و فقر روستاییان کاسته نشد بلکه با نابسامانی‌های بعد این دوران از قبیل قحطی‌ها و دخالت بیگانگان، بسیاری از روستاهای ایران در واقع خالی از سکنه شدند و تولیدات کشاورزی بسیار کاهش یافت^{۱۶}.

علل افزایش وقف در این دوره

یکی از ارکان وقف، واقف یا وقف‌گزاران است؛ نیز رونق نهاد وقف به کثرت واقفان و به حجم عملکرد وقفی آنها بستگی دارد. افزایش واقف و افزایش عملکرد وقفی واقف به عوامل متعدد وابسته است. از جمله آگاهی، تدین و باورهای دینی، مسئولیت‌پذیری و حس همدردی اجتماعی، اقتضائات و نیازهای اجتماعی و ده‌ها عوامل این‌چنینی در افزایش تعداد واقفان و گسترش عملکرد وقفی آنها مؤثر است. آمارهای دوره قاجاریه گویای این است که در این دوره نسبت به دوره‌های قبل، وقف رونق یافته و آمار رقبات وقفی بالا رفته است. در این دوره با توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی پیچیده که سبب گونه‌گونی‌های فراوانی در بین طبقات اجتماعی شده بود، به‌طور کلی می‌توان چندین عامل برای گسترش وقف ذکر کرد.

جایگاه اقشار خاص: در دوره صفویه درباریان، علمای دارای مشاغل رسمی و قشر مرفه مثل بازرگانان به



ذخیره شده داشته باشد؛ در این صورت می تواند بخشی از آن را وقف نماید.

امنیت عمومی هم باشد تا وقف نمودن و ایجاد موقوفات عبث شمرده نشود. اما اگر واقفان، موقوفات خود را در معرض نابودی، انحصارگرایی، مصادره به نفع یک جریان یا به نفع دولت ببینند، از وقف خودداری خواهند کرد، و بالاخره هم وقف کاهش می یابد و هم عمومیت خود را از دست می دهد.

نیز دولت باید خط مشی حمایتی و تشویقی عملی و نظری داشته باشد. اما اگر دولت در عمل یا در قوانین و تبلیغ و در فرهنگ، به گونه ای مانع از عملکرد طبیعی وقف و واقفان شود، خود به خود وقف کاهش می یابد.

عامل پنجم ریشه در فرهنگ و اعتقادات مردم دارد. مثلاً اگر فرهنگ طرفدار الغای وقف باشد و وقف را مضر به مصالح اجتماعی بداند، واقفان کاهش یافته و تعمیم اجتماعی وقف از بین می رود.

این پنج عامل باید در کنار هم،

وقف اموال خود می پرداختند، و در بین عموم مردم کم تر وقف جریان داشت. به عبارت دیگر وقف تعمیم عمومی نداشت یا وقف به درجه جامعه پذیری نرسیده بود. اما در دوره قاجاریه، به دلیل پخش اندکی از ثروت های عمومی در بین مردم و افزایش نسبی سطح زندگی آحاد جامعه، قدرت وقف افزایش یافت. عمومیت وقف و افزایش وقف به عواملی مثل امنیت اجتماعی، افزایش ثروت عمومی، افزایش درآمد عمومی، کاهش فقر عمومی، حذف انحصارهای کلان و خرد، سیاست و خط مشی دولت و حاکمیت و باورهای انسان محور بستگی دارد. باید شبکه زیر تشکیل شود تا مقوله افزایش وقف و تعمیم وقف تولید شود:

جمعیت متنابهی باید وجود داشته باشد؛ لذا جوامع با جمعیت اندک، واقفان اندک خواهد داشت، تا بخشی از آنها به وقف پردازند.

این جمعیت باید به اندازه کافی ثروت و امکانات داشته باشد و از حد نیازهای عمومی خود، ثروتی مازاد و

همدیگر را تکمیل کنند تا فرآیند وقف مثبت شده و ثمرات مطلوبی نتیجه دهد. متأسفانه پژوهش میدانی و جامع درباره علل مشارکت عمومی در وقف یا کنار کشیدن عمومی از وقف عرضه نشده است. با اینکه بسیار مهم و اساسی است.

مشارکت زنان: در عهد قاجار، مانند دوره صفویه، قشرهای مختلف به وقف می پرداختند و انگیزه آنها هم مختلف بود. یک قشر مهم، زنان بودند که تعداد کثیری از موقوفات کوچک و محلی به ویژه در زنجان در طول قرن نوزدهم و دوره قاجار به نام زنان ثبت شده است. با این که در تاریخ رسمی دوران قاجار، زنان از حقوق قابل توجه اجتماعی برخوردار نبودند، از سوی دیگر پیرامون فعالیت های اقتصادی آنان اطلاعات ناچیزی در اختیار داریم و یا بعضاً هیچ اطلاعی در دست نیست؛ اما اسناد باقی مانده وقف مبین احتمال اداره املاک زنان، به وسیله خود آنهاست.^{۱۷}

تقریر سند

هوالواقف

بعد الحمد و الصلوة - غرض از تحریر این کلمات شرعیه آنست که وقف موبد و حبس مخلص شرعی نمود عالیجاه عمده الاقران مقرب حضرت العلیه سبزه علی بک یوزباشی فراشخانه مبارکه اینمرحوم آقا بخشعلی طاب ثراه تمامی و همگی مساحت کل ششدانگ قریه طویله درق^{۱۸} را با کافه توابع و لواحق و منضمت از اراضی آبی و دیمی و علف زار و یونجه زار و چمن زار و ده کده و خرمنگاه و اشجار و انهار محدوده در ذیل را - شرقاً قریه خرمدرق - غرباً - قریه قیزجه - جنوباً قریه آلاچمن - شمالاً قریه کردناب که عبارت باشد سه دانگ از کل ششدانگ از قریه محدوده ده مزبوره وقف در راه سید الشهداء و باقی سه دانگ وقف اولاد ذکوراً و اناثاً توضیح آنکه منافع سه دانگ از قریه مزبوره هر سال بمصرف مخارخ در راه سید الشهداء برساند از قرار مرقوم هر سالی سی تومان مخارج سه شب



انقراض طبقه اولی باز در طبقه دویم اولاد ارشد از اولاد ذکور ارشد واقف بهمین قرار عمل نمایند و صیغه وقف هر دو یکجا هو المقرر فی الشریعه المطهره جاری گردید و عمل به وقف هم شد وفقاً صحیحاً شرعياً حیث لا بیاع و لایوهب و لایرهن و کان ذالک فی بیست و ششم شهر جمادی الاولی من مشهور مطابق ۱۳۰۱ قمری.

محل مهر عبده سبزعلی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و اعلى محمد و آل طاهرين و عبدالله و الحق المبين يحب العمل به و منع المانع منه من اوجب فالحق للمسلمين و قد صرعت بالحق فيه بلا قائل و القياس و الله يعصمني من الناس انشاء الله حرر في خامس شهر ذالحجه الحرام ۱۳۰۱ ابوالمكارم الموسوي محل مهر حاجی میرزا ابوالمكارم اعلى الله مقامه از دو جا

اعترف بما فيه لو الاقل محمد باقر

۲۰۱/۷۸۹ ثبت دفتر معارف و اوقاف

خمسه شد و اصل که به وسیله بیوک

آقا حاجی نائی ارسال شده بود بمشار

خرج سید الشهداء نماید و باقی را در ایام عاشورا و در ایام متبرکه در تکیه ها و مساجد بمجلس روضه خوانی صرف و مخارج نماید و تولیتش مادام الحیوت بخود واقف معزی الیه میباشد و بعد از وفات و اگذار نمود باولاد ذکور ارشد خودش نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن الی انقراضهم و بعد با علم علمای زنجان باشد و اولاد ذکور آن باطلاع وی و ناظر واقف مزبور هر سال از قرار مزبور فوق عمل نموده و مخارج نمایند و منافع سه دانگ دیگر از قریه مزبور موقوفه که وقف اولاد است ذکوراً و اناثاً و تولیت آن هم مادام الحیات با خود واقف معزی الیه مرقوم است و بعد از وفات تولیت آن را هم و اگذار نمود باولاد ارشد خودش ایضاً باطلاع وی و ناظر خود واقف که سهم منافع هریک از اولاد ذکور و اناث واقف را بخودشان برسانند و بعد از وفات اولاد ذکور ارشد اولاد ذکور ارشد دویم واقف باز باطلاع وی و ناظر عمل نماید و بعد از انقراض اولاد ذکور باولاد اناث و ارشده تا الی بعد

الیه تسلیم شد خلیل داوری ۱۰/۳/۲۲ مهر دفتر اوقاف خمسه - سواد مطابق اصل است مهر دفتر اداره اوقاف خمسه - رونوشت برابر رونوشت مسبوق است امضا و مهر اداره اوقاف زنجان

از مالکان برای جلوگیری از دست دادن املاک، بخشی یا تمام آن را با حفظ تولیت و مدیریت آن وقف کنند و صیغه وقف آن را بخوانند. بدین ترتیب می توانستند جلوی دست اندازی ها به اموال شان را تا حدی بگیرند.

نتیجه گیری

مطالعه اسناد و وقفنامه های استان زنجان موجود در اداره اوقاف در بین سال های ۱۲۸۰ تا ۱۳۳۰ ه.ق، نشان می دهد که در بین این سال ها بیشترین وقف روستاها صورت گرفته است. این وقفیات بیشتر در بر گیرنده روستا و یا بخشی از روستاها بوده که عایدات آنها برای اهداف و مصارف خاصی وقف می شده است (به ویژه صرف هزینه برگزاری مراسم و آیین عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و اطعام عزاداران در حسینیه ها و زینبیه ها). که این رشد و زیاد شدن وقفیات در این برهه زمانی علاوه بر جنبه دینی و مذهبی، انعکاسی است از اوضاع نابسامان و متزلزل اقتصادی و سیاسی قاجاریه که برخی

هو الوصف

بعد الحمد والصلوة نضر لخدمه ليج مكلات شريفة آه است که وصف شريف و حسن نقله شريفه مناد باج همه الامران تنوير الحرف
العليه بن علي بن بابويه فرستادند که ابن مريم لا تجلس طر شاه نامه در کتب است که در طبرستان بود را ما کافه
وقوع و لواحق و مستغاثند از راه آبي در سين و مغنازه در پندار و مضيل و کوه و دروغ گاه و در باره و در حدود هند و ايران که در
ياد است تا به زعمه شد رنگ از ترينه نيزه

مشرقاً
مغرباً
جنوباً
شمالاً

و در راه سیدالهداء علیه السلام و بقچه تا تا به وصف اولاد زکوة و اما تا ترصیح استمخ شایسته تا به از قوه نبرد بر سالی
معلوم صحیح در راه سیدالهداء برسانند از قله مرتفع که صاحب سرتوان فارغ است که به فرج سیدالهداء اولاد و باقی با راهای مأمور
و طایفه نبرد در کوه و راه سیدالهداء در راه و در راه نبرد و توتلیه با امام الهویه نبرد و نبرد الهیه و بعد از وفات او کشته
نموده اولاد که نبرد خود سیدالهداء و بطناً بعد بطن که انقراض و بعد با اطمینان نبرد و اولاد که در راه با اطمینان
و نافرمانی نبرد بر سالی اولاد نبرد و نبرد نبرد و نبرد نبرد و نبرد نبرد و نبرد نبرد که در راه اولاد است و نبرد و نبرد
ترتیب آنم امام الهویه با خود و نبرد نوری الهیه مردم است و بعد از وفات ترتیب آنم را کند که نبرد اولاد و نبرد نبرد الهیه با
اولاد است و نبرد نبرد و نبرد که در راه نبرد نبرد و نبرد نبرد و نبرد نبرد و نبرد نبرد و نبرد نبرد اولاد که در راه اولاد
که در راه نبرد و نبرد نبرد اولاد است و نبرد نبرد نبرد و نبرد نبرد اولاد که در راه اولاد است و نبرد نبرد اولاد که در راه اولاد
نبرد نبرد اولاد که در راه اولاد است و نبرد نبرد نبرد و نبرد نبرد اولاد که در راه اولاد است و نبرد نبرد اولاد که در راه اولاد

سید محمد بن بابويه - وَفَا مَجْهَاتُ مَعْنَى قَبِيْلَتِ لِي بِلَاغٍ وَلِي يُوْهَبُ وَلِي يُوْهَنُ وَمَكَانٌ هَذَا لِك
يُحْيِي نَسَمَهُ بِوَجْهِ الرَّادِّي مِنَ الْوَجْهِ الْمَطْلُوعِ ١٣١١ محمد بن بابويه

انقلاب ما به نبرد بر - در انعام مودع
در وقت بلو بهر است

۱۰۳

سند شماره ۲: رونوشت سند وقفنامه روستای طویلله درق گوزلدرده

هوالمواقف - ۵ مرس

مبادی الصلواته - من ذر تقریر این کلمات خیر عمیه است که وقف مریب در حین نخله شری نمود علیها عمده الا قرآن
 متورب العزت علیه برین علی کبر نیز باشی فرشته نامه امبار که این مرسوم آما بمشعل طاب ترهه تمامی دهگن مسطحت کل
 ششده رنگ قرینه طویله درق را با نامه اتواج و لواحق و شفقات از اراضی آبی در حین و علف زار در نوبه زار
 در حین زار و ده کمره و فرنگکاه و اشمار و دانه مار کمره در ذیل را - شرتا قرینه خریداری - فوگاب - قرینه نیز هم - حنتر با
 قرینه آلا حین - شمشاد و کبریا که ناسب که هارت باشد سه دانگ از کل ششده رنگ از قرینه کمره در نوبه وقف در ده سده
 الششده مسموم در بی سده رنگ درق اولاد ذکور اولاد تا در حین دکه منافع سده رنگ از قرینه نیز در برسال معرفت منافع
 در ده سده مسموم در بی سده رنگ رسیده در نوبه مرسوم بر سال سی قرینان منافع بر ششده قرینه سده سده مسموم ام نماید
 دیاتی را در حین عاشور او در ایام تبرک که در کلبه یا و مساجد بکلی در حین منافع در نوبه در کلبه یا در نوبه در کلبه یا در نوبه
 نوبه در وقف مسموم ایله بیجا شرتا در نوبه مسموم در کلبه یا در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم
 ای انوار مسموم در حین علی در نوبه یا ششده اولاد ذکور هم با طبعی و قسمی و ناظر واقف نیز بر سال در نوبه مسموم در نوبه مسموم
 نموده منافع نماید در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم
 مدام الحیات با خود واقف مسموم ایله مسموم است در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم در نوبه مسموم
 ایضا با طبعی و قسمی و ناظر خود واقف که سهم منافع هر یک را اولاد ذکور و نث واقف را نمودنشان برسانند و بعد از نوبه
 اولاد ذکور باشند اولاد ذکور را در نوبه مسموم واقف با طبعی و قسمی و ناظر مسموم نماید و بعد از آن اولاد ذکور با اولاد نث باشند
 تا ایلی بعد از آن اولاد ذکور با طبعی و قسمی و ناظر مسموم واقف مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم
 هر دو یکجا همرا مسموم مسموم المظهره جاری گردید و مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم
 ولا در حین و کلا یوهن کان ذاکل فی بیست و ششم شهر صادی الاول من شهر صلابی سنه ۱۳۱۰ مسموم مسموم مسموم
 بسم الله الرحمن الرحیم واله لله رب العالمین والصلوة مع محمد وال الطاهرین و عبده الهمم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم
 منه من اوجب - نالحق المسموم و قدر مسموم بالنحی فیه بلائک الله تعالی و الله اعلم بالصواب انشاه الله عز وجل
 مسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم المسموم
 لدر الاقل محرم - ۲۰۱۷۸۹ - ثبت دفتر معارف و اوقاف و خیریه
 و اصل که جو سیده آقا بیکر آقا حاجی نامی در سال شده موجود است را ایله تسلیم شده خلیل داد در ۱۳۳۴
 هر دفتر اولاد در نوبه مسموم - مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم مسموم



پی‌نوشت‌ها:

۱. نگارنده در این بخش به افراد کنشگر که در وضعیت سیاسی و اجتماعی زنجان در این برهه تأثیر گذار بوده‌اند به دلیل کلی بودن موضوع نپرداخته، بلکه به شرایط و اوضاع اجتماعی و وضعیت معیشتی و طبقاتی افشار این دوره پرداخته است.
 ۲. ایران در دوره سلطنت قاجار قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری، ص ۳۷۵.
 ۳. همان، ص ۳۷۶.
 ۴. همان.
 ۵. همان.
 ۶. شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، صص ۲۰۷-۲۲۰.
 ۷. قحطی بزرگ، ص .
 ۸. ایران در دوره سلطنت قاجار قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری، ص ۳۷۷.
 ۹. همان، ص ۳۷۷.
 ۱۰. همان.
 ۱۱. همان، ص ۳۷۸.
 ۱۲. اقتصاد سیاسی ایران، ص ۳۴۵.
 ۱۳. مالک و زارع در ایران، صص ۴۵۸-۴۵۹.
 ۱۴. سرپرسی سایکس در باره یک دهکده از دهات خراسان می‌نویسد: مالیات این قریه ۷۶ لیره (معادل پانصد تومان آن روز) است ولی مبلغی که واقعاً از آن وصول می‌گردید از ۱۴۰ لیره (در حدود هشتصد تومان آن روز) در سال کمتر نبوده است (تاریخ ایران سرپرسی سایکس، جلد دوم، ص ۶۰۶).
 ۱۵. اطلاعات موجود حاکی از آن است که تا
- قبل از دوره قاجاریه، هیچ موسسه دولتی کار رسیدگی به امور روستاها و کشاورزی در ایران را به عهده نداشت. با نظم و ثباتی که آقا محمد خان قاجار برقرار می‌نماید، تشکیلاتی در ایران برای اولین بار به منظور رسیدگی به امور روستاها، معمول می‌گردد و از این زمان به بعد است که امور کشاورزی و روستاها در ایران به اداره املاک و یا دیوان خالصجات سپرده می‌شود. جنبش مشروطیت می‌توانست سرآغازی برای تحول روستاهای ایران باشد ولی اقدامات این جنبش نیز راه به جایی نبرد. تا این که در سال ۱۲۷۴ ه.ش، تأسیس اداره کل فلاحت مورد تصویب قرار گرفت و متعاقب آن در قانون تشکیل ایالات و ولایت و دستورالعمل حکام برای اولین بار از کدخدا نام برده می‌شود و او را مانند حاکم و نایب‌الحکومه در اداره نظمی روستا به حساب می‌آورند و اداره ده به کدخدایی که مورد تأیید ساکنان ده، مالک و نایب‌الحکومه می‌باشد، واگذار می‌شود (بنگرید به کتاب توسعه نیافتگی روستاهای ایران، مصطفی ازکیا، نشر اطلاعات، ۱۳۶۵).
۱۶. بنگرید به فصل دوم کتاب قحطی بزرگ، محمد قلی مجد، ترجمه: محمد کریمی، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.
 ۱۷. برگرفته از مقاله «جایگاه وقف در تحولات جامعه ایران: دوره قاجاریه»، سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی،



www.rasekhoon.net/article/

show/121141

۱۸. هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۶۶/۲/۲

بنا به پیشنهاد شماره ۹۸۶۵،۱۵،۵۳ مورخ

۱۳۶۵/۱۰/۲۲، وزارت کشور و به استناد

ماده ۱۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات

کشوری مصوب تیر ماه سال ۱۳۶۲ مجلس

شورای اسلامی و در اجرای ماده ۳ قانون

مزبور و تبصره‌های ذیل آن و ماده ۱۳

آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور تصویب

نمودند: نام روستای ردیف ۸، طویل به درق

دهستان گولدره قبلاً طویل به درق بوده که

بر اساس این تصویب‌نامه به سبز درق تغییر

می‌یابد.

<http://rc.majlis.ir/fa/law/>

show/110091

علی (همایون) کاتوزیان، ترجمه: محمد

رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران،

نشر مرکز، ۱۳۷۲.

۵. مالک و زارع در ایران، ا.ک.س لمتون،

ترجمه: منوچهر امیری، تهران، بنگاه

ترجمه، ۱۳۳۹.

۶. قحطی بزرگ، محمد قلی مجد، ترجمه:

محمد کریمی، تهران، انتشارات موسسه

مطالعات و پژوهش‌های سیاسی،

۱۳۸۷.

۷. شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ

ایران، شهرام یوسفی فر، پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

تهران، ۱۳۹۰.

پایگاه اینترنتی

۱. پرتال فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

<http://rasekhoon.net/ar->

[ticle/show/121141](http://rasekhoon.net/ar-ticle/show/121141)، تاریخ

مراجعه: ۱۳۹۳/۴/۲۳.

۲. پرتال مجلس شورای اسلامی

<http://rc.majlis.ir/fa/law/>

[show/110091](http://rc.majlis.ir/fa/law/show/110091)، تاریخ مراجعه:

۱۳۹۳/۳/۱۰.

مرکز آرشیوی

۱. آرشیو اداره کل اوقاف و امور خیریه

استان زنجان.

منابع:

کتاب

۱. توسعه نیافتگی روستاهای ایران،

مصطفی ازکیا، تهران، نشر اطلاعات،

۱۳۶۵.

۲. تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، ترجمه:

سید محمد تقی فخر داعی گیلانی،

تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۳. ایران در دوره سلطنت قاجار قرن

سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم

هجری قمری، علی اصغر شمیم، تهران،

انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

۴. اقتصاد سیاسی ایران، محمد